



عناوین و القاب احترام آمیز و عبارت های دعایی بر مبنای «نظریه‌ی ادب»

در اسرارالتوحید

ژیلا قائمی^۱، محمد غضنفری^۲

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد

, jghaemi۹۳۸@yahoo.com Zhila.ghaemi@stu-mail.um.ac.ir

۲. دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد

mghazanfari@um.ac.ir

چکیده

به ادعای برخی نظریه پردازان معاصر در حوزه کاربرد شناسی (برای نمونه، نک. گافمن، ۱۹۶۷؛ Goffman؛ براون و لوینسون، ۱۹۸۷، Brown & Levinson) ساز و کار ادب مختص زبان فارسی یا هر زبان دیگری نیست و پدیده‌ای است جهانی و در همه زبانها حضور دارد. تفاوت این پدیده در زبانها در میزان شدت و ضعف یا بسامد حضور فرم های احترام آمیز در گفتمان است. این مقاله در پی کند و کاو "نظریه‌ی ادب" در متن *اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، نوشته محمدبن منور - یکی از نمونه های زیبای شرح حال نویسی در زبان فارسی - است. هدف این پژوهش، با عنایت به نظریه‌ی ادب در کاربرد شناسی و جامعه شناسی زبان و مفاهیم و اصول مرتبط با آن از جمله "حیثیت" یا "تهدید حیثیت"، استخراج عناوین و القاب احترام آمیز (honorifics)، شیوه های خطاب (forms of address) و نمونه های زبانی که در بردارنده راهکار "خوار-خویشی" یا "بزرگداشت مخاطب" هستند از متن یاد شده است. مقاله همچنین، در راستای پرسش تحقیق، به مقایسه کاربردهای امروزی این گونه عناصر در زبان فارسی با نمونه های مشابه آنها در سده پنجم پرداخته تا روشن شود که چه تغییراتی در این دوره زمانی در رعایت اصل "ادب" از منظر کاربردشناسی زبان فارسی رخ داده است.

واژگان کلیدی: نظریه‌ی ادب، کاربرد شناسی، عناوین و القاب احترام آمیز، شیوه های خطاب،

اسرارالتوحید



۱- مقدمه

از قرن پنجم به این سو، ادبیاتی پدید می‌آید که مربوط به موضوعات و مضامین صوفیانه و احوال و افکار و زندگی صوفیانه است. ادبیات صوفیانه هردو حوزه شعر و نثر را در برمی‌گیرد. عامل اصلی شکل‌گیری چنین ادبیاتی را باید پیدایش و رواج جریان اجتماعی و فکری «تصوف» در قرن سوم و چهارم و ظهور صوفیان بزرگی مانند ابوسعید ابی‌الخیر (وفات: ۴۴۰ ق.)، ابوالحسن خرقانی (وفات: ۴۲۵ ق.)، و با یزید بسطامی (وفات: ۲۶۱-۲۶۲ ق.) قلمداد کرد. در مجموع، صوفیه و عرفا تأثیر بسیار مهمی در شکل‌گیری و دگرگونی ادبیات پارسی داشته‌اند. زرین کوب (۱۳۷۳) در تأیید این تأثیر می‌گوید:

آنان قصیده را از لجنزار دروغ و تملق به اوج و رفعت و عظمت و تحقیق کشانده و غزل را از عشق شهبوانی به محبت روحانی رسانیده‌اند. مثنوی را وسیله‌ای برای تعلیم و تربیت و عرفان و اخلاق کرده‌اند. رباعی را قالب بیان احوال و آلام زودگذر نفسانی نموده‌اند. نثر را عمق و سادگی بخشیده‌اند و حکایت و قصه را قالب معانی و حکم کرده‌اند. (ص ۱۲۹)

به گفته‌ی شفیع کدکنی (۱۳۶۶)،

اسرار التوحید نوشته محمدبن منور یکی از شاهکارهای نثر فارسی است که متون عرفانی را در خود جای داده و به ثبت زندگی اجتماعی مردم ایران در دوران قبل از مغول پرداخته است. وصف دین و مذهب و طرز زندگی مردم و مسائل زندگی شهری و روستایی در تاریخ ایران در این کتاب به ثبت رسیده است. بخش عمده‌ی این کتاب عین گفته‌های ابوسعید است. بنابراین ویژگی‌های قرن چهارم را نیز به راحتی در بعضی از بندهای این کتاب می‌توان یافت. (ص ۲۸)

هدف این تحقیق، بررسی نظریه ادب از دیدگاه کاربردشناسی و جامعه‌شناسی زبان در متن کتاب *اسرار التوحید* و نیز تطابق کاربردی بعضی عناوین و القاب با معادلهای فارسی امروز آنان است، به گونه‌ای که نشان داده شود رعایت اصل ادب در کاربرد فارسی زبانان هم‌روزگار نویسنده با کاربرد امروزی این گونه عناصر چه دگرگونیهایی را به خود دیده است.

از دیدگاه زبان‌شناسان، مبحث "ادب" (politeness) یکی از زیرشاخه‌های کاربردشناسی (pragmatics) شناخته می‌شود (برای مثال، نک. توماس Thomas، ۱۹۹۵). از آنجا که زبان یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های انتزاعی مختص به نوع انسان و نقش اساسی آن فراهم آوردن امکان ارتباط میان آدمیان است، نقش اجتماعی بزرگی را در جوامع انسانی ایفا می‌کند و طبیعی است که با هر گونه تغییر و



تحول در عرصه اجتماعی زبان نیز دستخوش تغییر و دگرگونی شده، و پیامدهای چنین تغییراتی بر روابط میان انسانها تأثیرات اجتماعی خود را بر جای خواهد گذاشت؛ به گونه‌ای که در هر ارتباط کلامی موقعیت اجتماعی گوینده و شنونده نسبت به یکدیگر، احساسات و عواطف متقابل آنان نسبت به هم، نوع ارتباط انسانی میان آنان (مثلاً، دوستانه/خصمانه، آشنا/غریبه، خودی/بیگانه، و ...) و نظایر اینها بازتاب خود را در زبان به دنبال خواهند داشت (فاسولد، ۱۹۹۰). بنا بر این، در کاربرد شناسی، چگونگی کار برد زبان در امر ارتباط میان انسانها در ساز و کار "ادب" مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

به باور پژوهشگرانی مانند لیچ (Leech، ۱۹۸۳) و براون و لوینسون (۱۹۸۷)، اصل "ادب" به منزله یک راهبرد (استراتژی) یا مجموعه‌ای از راهبردها تلقی می‌شود که گویشوران یک زبان برای تحقق هدفهایی مانند برقراری روابط مسالمت‌آمیز با مخاطبان و اطرافیان، یا تداوم روابطی ازین دست، به کار می‌گیرند. بنا بر "نظریه ادب"، که به ادعای براون و لوینسون (همان)، پدیده‌ای جهانشمول در زبانها و فرهنگها شناخته می‌شود، سخنگویان هر زبان در ارتباطات کلامی روزانه خود با "گفتار-کنشهایی" مانند درخواست، گلایه، انتقاد، تعریف و تمجید، قول دادن، و ... سر و کار دارند که بر زبان آوردن هر یک از آنها به خودی خود می‌تواند تهدیدی برای "حیثیت" مخاطب (و نیز گاهی تهدید حیثیت خود گوینده) باشد. بنا بر این، عنصر کلیدی در ساز و کار ادب "حفظ حیثیت" است. به بیان دیگر، به کارگیری راهکارهای ادب در گفتار، چه در گفتار و چه در نوشتار، از میزان تهدید حیثیت (چه نسبت به مخاطب و چه نسبت به گوینده) فرو می‌کاهد و سخن را برای طرفین گفت و گو پذیرفتنی و ملایم می‌سازد (برای توضیح بیشتر، نک. غضنفری، ۱۳۸۷).

همانگونه که پیش تر یادآور شدیم، موضوع اصلی این پژوهش پرداختن به پرسشهایی از این دست خواهد بود:

۱. در زبان نوشتاری پارسی سده پنجم؛ یعنی روزگار محمدبن منور، نویسنده *اسرار التوحید*، ساز و کار بیان مؤدبانه چگونه بوده است؟
۲. از روزگار محمدبن منور تا کنون، زبان فارسی شاهد چه تحول و تطوری در زمینه ساز و کار "ادب" بوده است؟
۳. عناوین و القابی که در زمان تألیف *اسرار التوحید* به کار می‌رفته اند، در زبان فارسی امروزی با چه عناوین و القابی جایگزین شده اند؟



۲- مروری بر مطالعات پیشین

مطالعتی که در حوزه "ادب" از منظر کاربرد شناختی در زبان فارسی انجام شده چندان گسترده نیست و بیشتر در دو دهه اخیر، تحت تأثیر مطالعات گفتمانی و کاربرد شناسی در زبان انگلیسی، به سرانجام رسیده است. کشاورز (۱۳۶۷/۱۹۸۸)، در مقاله ای جامع به زبان انگلیسی، شاید نخستین پژوهشگر ایرانی باشد که پس از انقلاب ۱۳۵۷ به بررسی شیوه های خطاب و عناوین و القاب احترام آمیز در زبان فارسی پرداخته است. او در مقاله خود به فاکتورهایی مانند سن، جنسیت، و یا موقعیت اجتماعی مخاطب اشاره می کند و یاد آور می شود که نوع گفتمان هر فرد با مخاطب خود در موقعیت های اجتماعی متفاوت، بسته به رسمی یا غیر رسمی بودن آن، متفاوت است. تعارف در میان ایرانیان از جایگاه ویژه ای برخوردار است و می توان مدعی بود که به نوعی مختص فرهنگ ایرانی است و مانند "حیثیت" (face)، که خاستگاه تئوریک آن مغرب زمین است، ریشه در ایران دارد. تعارف را می توان یکی از شاخصهای مقوله ادب در فرهنگ ایرانی دانست که جدایی میان دو دنیای درون و بیرون را در جهت حفظ احترام به دیگری رقم می زند و همچنان در زبان امروزی فارسی زبانان حضور دارد. زبان فارسی از منظر به کارگیری "تعارفات"، خصوصیات رفتاری و کلامی ایرانیان، و رعایت احترام در رفتارهای زبانی ایرانیان، در یک مطالعه میدانی نسبتاً گسترده، با اقامت نویسنده در حوالی شیراز، در آستانه انقلاب، مورد مطالعه ویلیام بیمن (William Beeman)، انسان شناس آمریکایی، قرار گرفته و در کتابی به زبان انگلیسی (بیمن، ۱۹۸۶) نشر یافته است. به باور نویسنده، رفتار تعارف آمیز در میان ایرانیان و در ادبیات پارسی ریشه ای بسیار کهن دارد و به دوره قبل از اسلام، یعنی به دورانی که کاربرد زبان مؤدبانه و احترام آمیز ("گفتار نیک") یکی از پایه های اساسی اصول مذهب زرتشت را تشکیل می داده است، باز می گردد. غضنفری (۱۳۸۷) زبان مؤدبانه بیهقی را از دیدگاه "نظریه ادب" از چند زاویه مورد بررسی و تحلیل قرار داده، مثالها و مصداقهایی از هر مقوله را در جای خود ارائه کرده است. نویسنده یاد آور می شود که در تاریخ بیهقی چند عنوان احترام آمیز، از جمله، "خداوند"، "خواجه" و "امیر"، مکرراً به کار رفته اند که امروزه در زبان فارسی دیگر به کار نمی روند. در راستای مطالعات مربوط به گفتمان و کاربردشناسی، علی زاده بیرجندی و رجبلو (۱۳۸۹) سفرنامه های ناصرالدین شاه به فرنگستان را با روش تحلیل گفتمان مورد بررسی قرار داده اند. با استفاده از این رویکرد، عوامل زبانی و فرازبانی (شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی)، موقعیت نهادی و نگرش های نویسنده متن که در شکل گیری این متن تأثیرگذار بوده اند، مورد توجه قرار گرفته است. به تصریح نویسندگان، سفرهای فرنگ و گفتمان ناصرالدین شاه در این سفرنامه ها، دستاوردها و نتایج سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خاصی را به همراه داشته که برخی از این نتایج، حوزه های زبانی و سبک ادبی را نیز تحت تأثیر قرار داده است.



پیش تر یاد آور شدیم که مقولهٔ ادب تنها به زبان فارسی تعلق ندارد، بل پدیده ای است جهانی و در همهٔ زبانها حضور دارد. لیکاف (Lakoff, ۱۹۷۳)، با نگرشی جهانشمول، سه نکتهٔ کاربردی در زمینهٔ رفتار مؤدبانه را، که به زبان و فرهنگ خاصی هم تعلق ندارند، عنوان می کند:

- نظر خود را تحمیل نکنید؛
- حق انتخاب بدهید؛
- مخاطب خود را خشنود سازید.

وی کوشیده به پرسشهایی ازاین قبیل پاسخ گوید که: چرا در بعضی ادوار به مقولهٔ ادب بیشتر توجه شده است؟ و یا اینکه چرا بعضی جوامع اهمیت بیشتری به این موضوع می دهند؟

این تحقیق در متن *اسرار التوحید* به بررسی مقولهٔ ادب از وجوه مختلف می پردازد؛ از جمله، شناسایی عناوین و القاب احترام آمیز، عناوین و عبارات دعایی که در وصف بزرگان آمده است، چگونگی کاربرد فعلها و عناوین خطابی که بیان گر ادب و احترام بوده اند، و سرانجام اینکه روشن سازیم در این دورهٔ زمانی تعارفات معمول زبانی تا چه اندازه رایج بوده است، و آیا مثلا، آنچنانکه امروزه در زبان فارسی کاربرد ضمیرها و فعلهای جمع با اشخاص مفرد رواج دارد (نظیر: "ایشان فرمودند" به جای جملهٔ سادهٔ "او گفت"؛ یا "حضر تعالی/شما فرمودید" به جای "تو گفتی"، و...)، در آن روزگار هم چنین موارد تملق آمیزی در زبان فارسی به کار می رفته است یا نه.

۳- عناوین و القاب احترام آمیز

در کتاب *اسرار التوحید*، عناوین و القاب احترام آمیزی مکررا به کار رفته اند که امروزه در زبان فارسی دیگر کاربرد چندانی ندارند؛ در فارسی امروزین، احترام و ادب نسبت به مخاطب را معمولا در نشانه های خطابی مانند **آقای/خانم...، استاد...، دکتر...، حضرت آیت الله...** و... بیان می کنیم. به نمونه هایی از القاب و عناوین آن روزگار، مانند: **شیخ، خواجه امام، استاد امام، سید اجل و خواجه**، بنگرید:

« **شیخ** گفت بو حفص آهنگری می کرد و پتک بر آهن می زد. شاگردان را فرمود تا پتک بزیند تا پاک گشت... . شاگردان گفتند: "**استاد** بر کجا بزینیم که این پاک شد و هیچ نماند؟" بو حفص چون بشنید در حال افتاد... پتک از دست بیفتند و دکان به غارت بداد و پیروی بزرگوار شد » (محمدابن منور، ۱۳۳۲، ص ۲۶۹).



«در آن وقت که شیخ بوسعید به نیشابور بود، ... در همسرایگی **سید اجل** حسن بود، چون سماع گرم شد ... و در رقص درآمدند ... سید حسن را خواب بشوید ... **سید اجل** صوفیان را منکر بودی گفت بر بام شوید ... چاکران **سید اجل** ... خشت به خانقاه می انداختند» (همان، ص ۲۳۶).

«**خواجه امام** ابوالفتح العباس گفت که من با پدر به اصفهان شدم ... نظام الملک بگفت ای **خواجه امام** من هر چه یافتم از **شیخ بوسعید** یافتم» (همان، ص ۹۸).

عنوان "خواجه" به تنهایی هم در خطابه‌های مؤدبانه به کار می رفته است:

«شیخ گفت: دهقانی وکیل خود را گفت مرا دراز گویی بخر نه خرد و نه بزرگ ... وکیل گفت: یا **خواجه** من این صفت ندانم خریدن...» (محمدابن منور، ۱۳۳۲، ص ۲۶۱).

عنوان "**استاد امام**" برای احترام در خطاب به بزرگ پیشوای صوفیان نیز به کار می رفته، مانند:

خواجه ابوبکر مؤدب گفت کی **شیخ** روزی در نیشابور مجلس می گفت. در میان سخن گفت «**خواجه امام** ابوالقاسم دیر می رسد...» دیگر بار گفت: «ما را دل به **استاد امام** می نگرَد که دوش رنجور بوده است.» ... شیخ روی به **استاد امام** کرد و گفت: یا **استاد!** ما دوش از **تو** غایب نبوده‌ایم (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶، ص ۷۱).

در جمله اخیر یک نکته جالب نهفته است و آن اینکه شیخ (ابوسعید ابی الخیر) به استاد امام با ضمیر مفرد "تو" خطاب می کند. اما به حکایت شیرین زیر بنگرید که عنوان احترام آمیز "خواجه" را به کار برده و در عین حال عنوان مؤدبانه مهمی که در دوران ابوالفضل بیهقی صرفاً در اشاره به پادشاه به کار می رفته است، یعنی "خداوند"، در این حکایت به معنای عام "ارباب"، "صاحب ملک"، یا "دهقان" — به معنایی که در آن روزگار به کار می رفته و به طبقه زمین و ملک داران و اربابان اطلاق می شده، چنانکه در *چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی* (۱۳۴۸) می خوانیم: "فردوسی از دهاقین طوس بود" — به کار رفته است.

روزی دهقانی نشسته بود. برزیگران او را خیرای آوردند ... هر کسی را بنهاد و یکی به غلام داد. دهقان را هیچ نماند... **خواجه** را نیز آرزو آمد. گفت: «پاره ای به من ده.» غلام خدمت کرد و پاره ای به **خداوند** داد. دهقان چون به دهان بُرد، تلخ بود. گفت: «ای غلام! خیار به این تلخی تو به این خوشی می خوری!» گفت: «از دست **خداوندی** که چندین سال شیرین خورده باشی یک تلخ را رد نتوان کرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶، ص ۷۱).



۴- عبارتهای دعایی

در بیان دعا حق سبحانه و تعالی برکات این پادشاه دین و اهل یقین و پیشوای اهل طریقت و مقتدای اهل حقیقت [منظور شیخ ابوسعید است] در هیچ حالت از ما و از کافه اهل اسلام **منقطع نگرداناد** ... و ما را در دنیا و آخرت در زمره خادمان آن حضرت مبارک و چاکران مقدس **حشر کناد** و در قیامت به خدمت او **مستعد گرداناد**... (همان، ص ۳۹۲).

«یک روز شیخ ما ابوسعید قدس الله روحه العزیز روزی در نیشابور در خانقاه خویش نشست بود...» (همان، ص ۲۳۱).

۵- کاربرد فعل ها و عناوین خطایی بیان گر ادب و احترام

کاربرد احترام آمیز دیگری که در کتاب ابوسعید ابوالخیر آمده است، استفاده از صیغهی «مخاطب مفرد» است. به بیان دیگر در زبان اسرارالتوحید، بسیاری از کاربردهای تعارف آمیز امروز را نمی یابیم. می دانیم که در زبان فارسی امروز در گفتگو با مخاطب مفرد غایب، برای حفظ ادب و احترام، غالباً ضمیر «شما» را به جای «تو» به کار می بریم و فعل جمله را هم به صورت جمع می آوریم، مانند: شما گفتید یا شما فرمودید و این در حالی است که در کتاب اسرارالتوحید، در عین توجه به اهمیت احترام نهادن به مخاطب، حتی اگر مخاطب فردی خاص و بسیار قابل احترام باشد، عمدتاً برای احترام به آن فرد، ضرورتی به بیان افعال جمع دیده نمی شود و یا اگر نمونه هایی باشد بسیار اندک است.

جمع فرزندان و مریدان گفتند: ای شیخ! مدتی است این بقعه به جمال **تو** مزین بود (شفیعی کدکنی ۱۳۷۲، ص ۱۰۱). آورده اند که وقتی شیخ ابوسعید ... قصد مرو کرد، خواجه علی خباز خادم صوفیان بود. چون خبر آمدن شیخ بشنودند، پیر بوعلی به خواجه علی رسید گفت: "آن مرغ رسید" گفت: "آری" گفت: چینه از پیش من و **تو** برمی گیرد. ضمیر **ایشان** برای هر دو مخاطب، سوم شخص مفرد و سوم شخص جمع، به کار می رفته است. در خطاب به سوم شخص مفرد:

«یک روز شیخ ما ابوسعید قدس الله روحه العزیز روزی در نیشابور در خانقاه خویش نشست بود و سید اجل نیشابور به سلام شیخ آمده بود و در پهلوی شیخ نشست.» شیخ ابوالعباس شقانی در آمد، شیخ او را زیر دست شیخ اجل بنشاند. سید از آن بشکست و در اندرون او داوری پدید آمد، پس شیخ روی بوی کرد و گفت: ای سید شما را که دوست



دارند، برای مصطفی دوست دارند و **ایشان** را که دوست دارند، برای خدای، دوست دارند» (محمدابن منور، ۱۳۳۲، ص ۲۳۱).

در خطاب به سوم شخص جمع:

چون رفتن نزدیک آمد، شیخ بومحمدجوینی و استاد اسمعیل صابونی به شفاعت آمدند. هردو به در خانقاه رسیدند، یکدیگر را مراعات می کردند و هریک مر دیگر را می گفت: "تو پیش در رو." تا هردو دست همدیگر بگیرفتند و در رفتند و شیخ ما، در برابر در خانقاه، برتخت نشسته بود. **ایشان** در آمدند و سلام گفتند (شفیعی کدکنی ۱۳۷۲، ص ۱۰۰).

شیخ گفت: "نباید که شیطان راه بزند" ... که مشایخ بزرگ با کشف **ایشان** و انبیاء با کمال حال خویش از مکار شیطان ایمن نبوده اند (شفیعی کدکنی ۱۳۷۲، ص ۱۱۲).

ای شیخ حق سبحانه و تعالی ای خلاق را به چه آفرید؟ حاجتمند آفرینش **ایشان** بود (شفیعی کدکنی ۱۳۷۲، ص ۱۶۱)؟

حفظ تکریم و احترام همراه با کاربرد فعل دوم شخص مفرد:

«**استاد امام** اسماعیل صابونی گفت در آن وقت که شیخ نیشابور بود روزی میرفتم تا به زیارت شیخ شوم با خود اندیشه کردم... استاد اسماعیل گفت چون شیخ این احادیث بگفت مرا یاد آمد که همچنین است که شیخ گفت... به کرامت بمن نمود که **تو** در راه به نزدیک من **می آمدی**» (محمدابن منور، ۱۳۳۲، ص ۱۳۹).

جمع فرزندان و مریدان گفتند: «ای شیخ! مدتی است که این بقعه به جمال **تو** مزین بود و جمع نیکویی ها یافتند. اکنون کسی را **نصب کن** تا چون مسافری رسد ضایع نماند» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۲، ص ۱۰۱).

«در بغداد روزی مستی افتاده بود و طاقت رفتن نبودش از مستی. شیخ جنید بر گذشت. چشم آن مست بر شیخ افتاد و شیخ را نیز بر وی افتاد. مست شرم داشت گفت: «یا شیخ! چنین که هستم می نمایم **تو** چنانک می نمایی **هستی**؟» گریه بر شیخ افتاد. ابسبب این صلدق تعالی آن مست را توبه داد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۵).

«گفتند روزی شیخ ابوسعید در بازار نیشابور **می رفت** نزدیک نخاس خانه **رسید** و آواز چنگ **بشنید**»، «تا شیخ بیرون آمد عرق بر جبین وی نشسته و تغییری در وی ظاهر.» (همان، ص ۱۰۳).

حفظ تکریم و احترام همراه با کاربرد فعل دوم شخص مفرد و ضمیر دوم شخص جمع:

شیخ ما، حالی، روی به خواجه علی کرد و گفت: «ای خواجه! بدین بازار **شما بیرون شو** سبابطیهای نیکو می یزند، یکی نیکو همچون روی خویش **بیا**». خواجه علی بیرون دوید و حالی سبابطی نیکو بیاورد. شیخ،



آن ساباطی بستند و روی سوی پیربوعلی سیاه کرد و گفت: "**برو** مرو و ولایتش به این ساباطی با شما فروختیم. و این ساباطی نیز در کار شما کردیم و آن ساباطی بدو داد. (شفیعی کدکنی ۱۳۷۲، ص ۱۰۶).

در بیان خوارخویشتنی:

در اشاره به سوم شخص مفرد، سخن گویان امروز زبان فارسی برای حرمت بخشیدن و اعتلای فرد مورد اشاره به جای ضمیر «او» ضمیر جمع «ایشان» را به کار می برند و فعل جمله را نیز نخست از میان محدود فعلهای خاصی (مانند «فرمودن» به جای «گفتن»، «تشریف فرما شدن» به جای «وارد شدن» و ...) بر می گزینند و سپس صورت آن فعل خاص را از مفرد به جمع تبدیل می کنند (مثلاً، «ایشان فرمودند ...»

که صورت احترام آمیز جمله بی پیرایه «او گفت ...» است) و این در حالی است که در توصیف کرامات ابوسعید در بیان «خوار-خویشتنی» در کتاب «آنسوی حرف و صوت» اینگونه آمده است:

«بدانک شیخ ما، قدس الله روحه العزیز، هرگز خویشتن را «من» و «ما» نگفته است هر کجا ذکر خوش کرده است» ایشان چنین گفته اند چنین کرده اند و اگر این دعا گوی، درین مجموع سخن بر این منوال- که بر لفظ مبارک او رفته است.... از برای تبرک، هم بر آن نگاه دارد، از فهم عوام دور است و بعضی خوانندگان.... در نظم سخن و ترتیب معانی به غلط افتند و پیوسته این معنی که شیخ خویش را به لفظ **ایشان**، گفته است در پیش خاطر و حفظ نتواند داشت... و خاصه کسی که ابتداء کتاب را مطالعه نکرده باشد... در غلط افتد... هر کجا شیخ لفظ ایشان فرموده است دعا گوی به لفظ **ما** یاد کرده است... هر کجا لفظ **ما** یاد کرده ایم از زبان شیخ بر لفظ مبارک او **ایشان** رفته است، و العاقل یکفی الاشارة» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۲، ص ۴۲). صدق آن چه در باره ی واژه ی ایشان گفته شد را می توان در محمدابن منور (۱۳۳۲، ص ۱۵) نیز ملاحظه کرد. بنا بر این برای درک آسان خواننده، کاربرد واژه **من و ما** ترجیح داده شده است.

«شیخ گفت: هیچ سخن بهتر ازین نیست که **ما** می گویم لکن اگر می نباید گفتن بهترستی. وقتی جماعتی از بزرگان پیش شیخ بودند... شیخ ما گفت: **ما** را بر خلاف اینست **ما** هرچ بیندیشیم آن کنیم... شیخ را سؤال کردند از عشق شیخ ما گفت: العشق شبکه الحق. شیخ گفت ندانی و ندانی کی ندانی و نخواهی کی بدانی کی ندانی. (محمدابن منور، ۱۳۳۲، ص ۳۲۴).



درویشی بود در نیشابور... روزی بشیخ رقعہ بنوشت و بر سر رقعہ تواضع را بنوشت... شیخ بر ظهر رقعہ بنوشت این شعر را و بفرستاد:

گر خاک شدی خاک ترا خاک شدم
چون خاک ترا خاک شدم پاک شدم

و شیخ الاسلام جد این **دعاگوی** (بنده امروزی) خواجه بوسعید چنین آورده است... (همان، ص ۲۱۸).

«شیخ گفت یا احمد بدانک سه کس را از خلفاء رسول صلی الله علیه و عمرو و بحر و عقب را با ما صحبت بود... و جمعی بسیار از جنیان به سخن ما آسایشها داشته اند... و انس **ایشان** با این انفاس بوده است» (همان، ص ۳۴۹).
حکایت است روزی شیخ به تعزیتی میرفت، معرفان میخواستند از شیخ تعریف کنند. از مریدان او پرسیدند "شیخ را چه لقب دهیم؟"

شیخ متوجه شد و رو به آنها گفت: "**هیچکس بن هیچکس** را راه دهید" (همان، ص ۲۷۸)..

در بیان بزرگداشت خویشتن (Self-raising):

گر چه سخنان حکیمانه‌ی ابوسعید که چهره‌ای بر جسته در ادبیات ایران دارد تجلی افتادگی و کرامات اوست، و همه بیانگر نکته سنجی، ذوق لطیف، حاضر جوابی‌های شگفت‌آور و بلاغت در گفتار اومی باشد، اما وی همچنان مدبرانه در توصیف خویش و آنچه مربوط به خود و خاطراتش است **عمدتاً** فعل جمع را ترجیح می‌دهد و نمونه‌های اندکی از فعل مفرد در آنها دیده میشود:

شیخ گفت قصد زیارت پیر بوعلی **کردیم**، و اندیشه درپیش بود، چون به نزدیک تربت وی **رسیدیم** جوی آب بود و سنگی بر آن جوی، بر آن سنگ وضو **ساختیم** و دو رکعت نماز **کردیم** (محمدابن منور، ۱۳۳۲، ص ۴۳).

حکایت است که روزی شیخ ابوسعید و شیخ ابوالقاسم... هر دو با هم روی یک تخت نشسته بودند... "بدل درویشی بگذشت که آیا منزلت این دو بزرگ چیست؟ شیخ بوسعید رو به درویش کرد و گفت: هر که خواهد که دو **پادشاه** بهم بیند کو در نگر (همان، ص ۶۸).



«شیخ در آخر عهد گفت ما بوالفضل حسن را در خواب دیدیم و گفتیم ما از دوستان دست وا داشتیم گفت نیکو دوستان کی داشتی آنکه کی داشتی و نیکوتر اکنون کی دست باز داشتی» (همان، ص ۳۲۶).

اینجا کتاب بنهادیم. هر چند کوشیدیم که یک آیت پشش رویم راه نیافتیم (محمدابن منور، ۱۳۳۲، ص ۴۸).

ما علم‌ها و طلب‌ها فرو گذاشتیم و آمدیم به میهنه (شفیعی کدکنی ۱۳۷۲، ص ۵۰).



نتیجه گیری

عناوینی مانند: "شیخ"، "پیر"، "خواجه"، "امام"، "دهقان"، "امیر"، "خداوند"، ویا "استاد امام" از القابی بوده اند که برای احترام به افراد خاص از آنها استفاده می شده است که امروزه هر کدام کاربرد و جایگاه خاص دیگری دارد و یا بعضی مانند استاد امام اصلاً کاربرد ندارد. در زبان فارسی امروز به نظر می رسد که در گفتمان مؤدبانه‌ی گویش‌وران این زبان، به خصوص نزد بزرگان، زبان تملق و چاپلوسی استشمام می شود، و در مواردی استثنایی قواعد دستوری زبان را هم زیر پا می گذارند؛ مثلاً، برای سوم شخص مفرد به جای ضمیر "او" ضمیر "ایشان" را به کار می-برند؛ یا به جای دوم شخص مفرد، "تو"، به بهانه‌ی رعایت ادب، مخاطب را "شما" خطاب می کنند و فعل را هم از میان فعل‌های خاص انتخاب کرده و به صیغهی جمع صرف می کنند. به بیانی دیگر، امروزه فارسی زبان‌ها در خطاب به دوم شخص مفرد غالباً برای رعایت ادب و احترام به جای ضمیر "تو" ضمیر "شما" را به کار می برند و برای محکم کاری حتی فعل جمله را نیز به صورت جمع صرف می کنند (مثلاً، "شما اشاره فرمودید که ... " به جای " تو گفتی که ...")، چرا که کاربرد "تو" چه بسا از سوی مخاطب نیز توهین آمیز تلقی شود.

نکته‌ی مهمی که از خواندن این کتاب حاصل می شود، این است که، صراحت بیان و پندآموزی در عین رعایت ادب در کتاب بوسعید وجود دارد و تبادل نکات پندآموز این کتاب، بیان‌گر والابودن ارزش سخن، نه ارزش سخن‌گو است... به عنوان مثال: روزی شیخ بو عبدالرحمن نزد شیخ بوسعید آمد و گفت: «ای شیخ چند چیز است که ما از شیخ می‌بینیم که پیران ما نکرده اند.» شیخ گفت: «یکی آن است که جوانان را در بر پیران می‌نشانی و خردان را در کارها با بزرگان برابر می‌دانی...» شیخ گفت: «هیچکس از ایشان در چشم ما خرد نیست و هر که قدم در طریقت نهاد گرچه جوان باشد...» (محمدابن منور، ۱۳۳۲، ص ۱۲۳)، ویا مثالی که در بالا ذکر شد، «مست شرم داشت گفت: «یا شیخ! چنین که هستم می‌نمایم تو چنانک می‌نمایی هستی؟ گریه بر شیخ افتاد». رعایت اصل ادب در این کتاب مختص بزرگان نیست. در مثال‌ها دیده شد که در عین ادای احترام در بیان واژه‌ها و شیوه‌ی گفتار محترمانه در خطاب به شیخ بزرگ ابو سعید ابوالخیر، واژه‌ی **تو** به کار رفته است. این نشان می‌دهد که اصل ادب و احترام از دیرباز در تاریخ ادبیات ایرانی نهفته بوده است و تنها تفاوت در به کارگیری بعضی واژه‌ها به جای بعضی دیگر است.

برای آشنایان با تاریخ و ادب پارسی بس مشهود است که این کتاب میراث ادبی مربوط به دوران قبل از حمله مغول است در نتیجه هر چه به گذشته نزدیکتر شویم به اهمیت موضوعات خاصی در زمینه‌ی ادب، تاریخ و زبان‌شناسی بیشتر پی می‌بریم. لازم به ذکر است که پژوهش در این زمینه (بررسی کتاب‌های پارسی کهن) نه تنها می‌تواند در



جهت حفظ ادبیات پارسی کمک بزرگی کند، بلکه به ما این امکان را میدهد تا آگاهانه فرهنگ و تمدن خود را، در ایران زمین، بر پایه‌ی اصالت اندیشه‌ها، احساسات، و آداب و رسوم پیشینیان خود بنا نهیم.



کتابنامه

الف) منابع فارسی

- محمدابن نور (۱۳۳۲). اسرار توحید (به اهتمام ذبیح ا... صفا). مشهد: دانشکده ادبیات.
- محمد تقی بهار (۱۳۸۷). تاریخ زبان فارسی. زبان ایرانی.
- جمال الدین ابو روح لطف الله بن ابی سعید بن ابی سعد (۱۳۶۶). حالات و سخنان ابو سعید ابوالخیر، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، مشهد: دانشکده ی ادبیات.
- غضنفری (پاییز، ۱۳۸۷). جلوه هایی از بازتاب ادب در تاریخ بیهقی، مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مشهد (علمی - پژوهشی)، شماره ۱۶۲
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). ارزش میراث و صوفی. تهران، امیرکبیر، چاپ هفتم، ص ۱۴۰ - ۱۴۴.۹۰
- شفیعی کدکنی، م. ر. (۱۳۷۲). آنسوی حرف و صوت، گزیده اسرار التوحید. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- علی زاده بیرجندی زهرا، رجبو قنبرعلی (۱۳۸۹). نقد و بررسی سفرنامه های ناصرالدین شاه به فرنگ. جستارهای ادبی با رویکرد تحلیل گفتمان (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۴۳ (۱) مسلسل ۱۶۸): ۱۰۹-۱۳۴
- محمدی، ع. م. (تابستان، ۱۳۸۹). رویکردی ادبی به هم کنشی گفتمانی انسان. کاربردهای آموزشی و پژوهشی پژوهش ادبیات معاصر جهان (پژوهش زبان های خارجی) - (۵۸): ۱۲۳-۱۴۷.
- مجله آفتاب (۱۳۹۱)، نگاهی به دو پدیده تعارف و بدبینی در فرهنگ ایرانی، www.aftabir.com، آبان.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی. (۱۳۴۸). چهار مقاله (محمد معین، ویراستار). تهران: ابن سینا.

ب) منابع انگلیسی

- Beeman, W. O. (۱۹۸۶). *Language, Status, and Power in Iran*. Bloomington: Indiana University Press.
- Brown, P. & Levinson, S. (۱۹۸۷). *Politeness: Some universals in language usage*. London and New York: Cambridge University Press.



- Fasold, R. (۱۹۹۰). *The sociolinguistics of language*. Basil Blackwel: Oxford.
- Ghazanfari, M. (۲۰۰۷). *Manifestation of 'self-lowering' and 'other-raising' as politeness strategies in Persian political discourse and the implications for TEFL*. Unpublished paper, presented in The ۵th Asia TEFL Conference.
Kuala Lumpur.
- Goffman, E. (۱۹۶۷). *Interaction ritual: Essays on face to face behavior*. New York: Garden City.
- Keshavarz, M. H. (۱۹۸۸). Forms of address in post-revolutionary Iranian Persian: A sociolinguistic analysis. *Language in Society*, ۱۷, ۵۶۵-۵۷۵.
- Lakoff, R. T. (۱۹۷۳). *The logic of politeness, or minding your p's and q's*. Chicago: Chicago Linguistic Society.
- Leech, J. N. (۱۹۸۳). *Principles of pragmatics*. Longman: London.
- Thomas, J. (۱۹۹۵). *Meaning in interaction: An introduction to pragmatics*. Longman: New York.